

گستره علم امام از منظر کلینی و صفار

[عبدالرضا حمّادی*]

■ چکیده

از مباحث مهم امامت، علم و گستره دانش امام است؛ بحثی که در طول تاریخ، همواره مورد توجه دانشمندان شیعه بوده و کتابهای متعددی نیز در این زمینه تألیف شده است. دو کتاب *بصائر الدرجات* (صفار) و *الحجة* (از مجموعه *الکافی کلینی*) از تألیفات مهم عصر غیبت صغرا بوده و بررسی دیدگاه‌های مؤلفان آن، در شناخت فکری حوزه حدیثی قم بسیار مهم و مؤثر است.

صفار و کلینی که میراثداران حوزه حدیثی قم هستند، با جمع‌آوری روایات این موضوع، دانش امام را در گستره خلقت و تقدیرات معرفی کرده‌اند.

این پژوهش، با نفی اختلاف میان *کافی* و *بصائر الدرجات*، بر این نکته تأکید می‌کند که کلینی نه تنها از گفتمان حوزه حدیثی قم دست برنداشت، بلکه آن را به گونه‌ای نظام‌مند و در قالبی جدید ارائه کرد.

در این پژوهش - همچنین - تلاش شده چپشسی جدید از روایات این بحث (گستره علم امام) بر مبنای متعلق‌های علم ارائه گردد. این چپش که برگرفته از روایات گستره علم است، معیار واحدی برای مقایسه باب‌ها و روایات دو کتاب فراهم می‌نماید.

کلید واژه‌ها: گستره علم امام، علم امام، دیدگاه صفار در *بصائر الدرجات*، دیدگاه کلینی در *الکافی*، مقایسه دیدگاه کلینی و صفار در گستره علم امام

*. کارشناس ارشد علوم حدیث و پژوهشگر پژوهشکده کلام اهل بیت (ع).

■ مقدمه

علم ائمه علیهم السلام از مباحث بنیادین مکتب تشیع است؛ زیرا امام، هادی امت به سوی رستگاری و جانشین پیام آور ذات ربوبی است؛ پس لازم است خود، راه را بداند و از طریق نبوی صلی الله علیه و آله منحرف نگردد. اگرچه بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برخی با ندای «حسبنا کتاب الله»، در پی حذف اندیشه‌ای بودند که قائل بود رسول خدا صلی الله علیه و آله جانشینی منصوب از طرف خدا دارد؛ اما کتاب خدا در مقابل آنها ایستاد و با تقسیم آیات خود به «محکم» و «متشابه»، متشابهات را محتاج تبیین کننده دانست، مبین خویش را راسخان در دانش معرفی کرد و آگاهی از مضامین دقیق کتاب را به اهل ذکر احاله داد.^۱

گرچه در ابتدا، بحث درباره علم امام، نزاعی مبنایی بود میان مکتب تشیع و مدعیان دروغین امامت، اما هنگامی که ائمه علیهم السلام پرده‌های جهل را نسبت به گستره این دانش کنار زدند، به گفتمانی درون مذهبی تبدیل و موجب پیدایش آرا و گرایش‌های مختلف گردید.

پژوهش حاضر، در پی بررسی نظریه دو نفر از بزرگان دوره غیبت صغری در این موضوع و مقایسه میان این دو نظریه است. دلایل اهمیت این بررسی از این قرارند: ۱. مستند بودن آرای مطرح شده، به روایات ائمه علیهم السلام؛ ۲. ضرورت بازشناسی فهم اصحاب و دیدگاه ایشان نسبت به روایات در تبیین کلام معصومین علیهم السلام؛ ۳. نزدیک بودن به زمان صدور روایات و آشنایی با زبان و آگاهی از قراین؛ ۴. فهم برتر از روایات با کشف نقاط اختلاف و اشتراک میان دو طرف و در نتیجه، دست یافتن به یک مجموعه اصول مسلم و مورد قبول بزرگان. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که چه نسبتی میان دیدگاه صفار و کلینی در رابطه با گستره علم امام وجود دارد و وجه‌های اشتراک و افتراق این دو مؤلف - در این موضوع - چیست؟

با توجه به ضرورت وجود مبنای واحد در مقایسه، چینی نو نسبت به ابواب این دو کتاب ضروری به نظر می‌رسد؛ لذا طرح جدیدی از تقسیم علم امام ارائه شد، تا با جای دادن احادیث ابواب مربوط به موضوع در آن، گستره علم امام (در مقایسه‌ای روشن) ارائه شود. این دسته‌بندی را می‌توان از زوایای مختلف ارائه کرد؛ اما با توجه به موضوع پژوهش، به نظر

۱. ر.ک: آل عمران/۷.

رسید بهترین تقسیم، براساس متعلق و - به عبارتی - موضوع علم است. در یک تقسیم‌بندی کلی متعلق علم می‌تواند به حقایق ثابت و غیر ثابت تقسیم شود. منظور از حقایق ثابت، اموری هستند که تغییری در آنها ایجاد نمی‌شود و علت آن نیز، تحقق معلوم یا حتمیت تحقق آن است. اما حقایق غیر ثابت اموری هستند که حتمی نبوده و تحقق و ثبات نیافته‌اند.

امور ثابت به دو قسم حقایق شریعت و حقایق عینی تقسیم می‌شوند و حقایق عینی نیز خود به دو قسم دنیوی و غیردنیوی قابل تقسیم‌اند. امور دنیوی نیز یا مربوط به گذشته است، یا حال و یا آینده. آنچه از حقایق شریعت مورد نظر است، انشائات و احکام شرعی است که احکام پنجگانه را شامل می‌شود و در مقابل آن، حقایق عینی قرار دارند که یا در ماده محصورند و یا فرامادی هستند.

بنابراین، برای یکدست شدن مباحث و وجود معیار مشترک در مقایسه میان نظریات این دو مؤلف، مباحث خود را بر طبق این تقسیم به پیش می‌بریم و ابواب طرح‌شده از سوی کلینی و صفار را با این چینش ارائه می‌کنیم. در پایان نیز به روایاتی که با عموم یا اطلاق خویش دانش کلی ائمه علیهم‌السلام را بیان می‌کنند اشاره می‌کنیم و پس از آن به جمع‌بندی مباحث خواهیم پرداخت.

۱- حقایق شریعت

علم به احکام شریعت از اساسی‌ترین مباحث گستره دانش امام است که نزاع‌های زیادی میان مسلمانان به وجود آورده است. احکام شرع حقایقی هستند که وجودی متفاوت از خواست شارع ندارند و تا زمانی که شارع خواستار آنهاست، از حقیقت بهره‌مندند. این امور شامل احکام وضعی و تکلیفی شریعت می‌شوند. از جمله دیدگاه‌های شیعه در امر امامت، ضروری بودن چنین دانشی برای امام است؛ امام به‌عنوان حجت الهی و واسطه بین خالق و خلق، لازم است فرامین پروردگار را بداند و آن را به بندگان ابلاغ کند و تفصیل احکام را برای ایشان بیان نماید.

در کتاب کافی سه باب به این بحث اختصاص یافته است که در مجموع چهارده حدیث

را شامل می‌شود.^۱ باب اول با موضوع «وَجوب رجوع به ائمه پس از اتمام مناسک حج و پرسش از مسائل دین» شامل سه حدیث است که هیچ‌کدام در بصائر نیامده است. با توجه به اینکه این روایات از مشایخ قم اخذ شده‌اند و موضوع آنها وظیفه مردم پس از مناسک حج است، این احتمال وجود دارد که صفار این روایات را در کتاب حج خویش آورده باشد؛ لذا در بصائر نقل نکرده است. کلینی در این باب ثبوت چنین دانشی برای ائمه علیهم‌السلام را قطعی دانسته و به همین دلیل، به مرحله بعد از آن، یعنی وظیفه مردم در رجوع به ائمه علیهم‌السلام پرداخته است. در روایت اول این باب می‌خوانیم که امام باقر علیه‌السلام به مردمی که در اطراف کعبه طواف می‌کردند نظر کردند و فرمودند:

این چنین در جاهلیت طواف می‌کردند؛ هرآینه مردم مأمورند که طواف کنند سپس نزد ما بیایند و ولایت و دوستی خود را به ما اعلام دارند و یاری خویش را بر ما عرضه کنند. سپس امام این آیه را تلاوت فرمودند: «پس دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز».^۲ در این روایت، طواف به‌عنوان یک امر عبادی مشترک میان زمان جاهلیت و اسلام مورد اشاره قرار گرفته است - و طبق فرموده امام - طواف بعد از اسلام، اگر بدون مراجعه به ما باشد، مانند طواف دوره جاهلیت است.

در باب دوم نیز مانند باب اول، دانش امام به شرع، امری روشن قلمداد شده و به مراجعه جئیان در این مسائل به ائمه علیهم‌السلام پرداخته شده است. این دو باب، دانش ائمه علیهم‌السلام به حلال و حرام را ثابت و بر لزوم پیروی از آنها در احکام و ولایت‌پذیری ایشان تأکید می‌کنند. سومین باب در کافی، به صورت عام بر دانش شریعت دلالت دارد؛ زیرا ائمه علیهم‌السلام را هدایت‌گر به سوی معارف نبوی معرفی می‌کند و احکام شرعی را نیز در دایره همان معارف قرار می‌دهد. صفار نیز با اشاره به اینکه اولاً ائمه علیهم‌السلام در همه حال از دانش حلال و حرام بهره‌مندند؛ ثانیاً اگر پرسشی را بی‌پاسخ گذارند به علت جهل نیست و ثالثاً آنها در این دانش اجتهاد نمی‌کنند، بلکه میراث رسول خدا را بازمی‌گویند، این دانش را به صورت کامل برای ائمه علیهم‌السلام به اثبات رسانده است. وی در چهار باب به این موضوع می‌پردازد: «علم به کتاب و سنت»،^۳ «علم

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱/ ۱۹۱، ۳۹۲ و ۳۹۴.

۲. ابراهیم/۳۷.

۳. صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۳۰۱.

به احکام امور پیچیده (معضلات)»^۱ «جایگاه هدایت‌گری ائمه علیهم‌السلام»^۲ و «علم به حلال و حرام»^۳.

البته دو باب دیگر نیز در بصائر، چنین دانشی را برای ائمه علیهم‌السلام ثابت می‌کنند. عنوانهای این دو باب عبارتند از: «امر به جویا شدن دانش از ائمه علیهم‌السلام»^۴ و «ائمه علیهم‌السلام: علمای آل محمد»^۵. اگرچه عنوانهای این دو باب اعم از احکام شرعی هستند، اما با قرینه‌های موجود در روایات ذکرشده، می‌توان گفت که این دو باب هم به صورت خاص بر دانش ائمه علیهم‌السلام به حقایق شرعی دلالت دارند. بنابراین، یازده باب در بصائر، به دانش اهل بیت علیهم‌السلام دلالت دارند.

میان ابواب کافی و بصائر، دو باب از عنوان مشابه برخوردارند؛ عنوان مشترک اول به مراجعه جنیان به ائمه علیهم‌السلام در شناخت معارف دین مربوط می‌شود.^۶ تعداد روایات مشترک دو کتاب در این باب سه مورد است.^۷ همچنین یک حدیث در این باب بصائر ذکر شده که در کافی در بابی دیگر درج گردیده است.^۸ غالب این روایات، حکایت اصحاب از ملاقات افرادی در محضر ائمه علیهم‌السلام با ظاهری عجیب است که بعد از رفتن آنها امام می‌فرماید: این عده، برادران شما از جنیان‌اند که برای دریافت معالم دینی نزد ما می‌آیند. تعداد روایات اختصاصی بصائر ده مورد است و مطلبی متفاوت از سایر روایات ارائه نمی‌کند. نکته قابل توجه در این روایات، پرداختن به جزئیات امور است؛ مانند: رنگ لباس، قد، قیافه، سن و خاندان جنیان. عنوان مشترک دوم موضوع هدایت‌گری ائمه علیهم‌السلام است.^۹ در این باب، کافی چهار حدیث و بصائر نه حدیث آورده‌اند و چهار حدیث در هر دو به طور مشترک آمده‌اند.^{۱۰} پنج حدیث دیگر

۱. همان/۲۳۴ و ۳۸۹.

۲. همان/۲۹ و ۳۳۱.

۳. همان/۹، ۱۰، ۴۳، ۹۵، ۲۹۹، ۴۷۸ و ۴۸۹.

۴. همان/۹.

۵. همان/۱۰.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۳۹۴/۱؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۹۵.

۷. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۳۹۵/۱، ۳۹۶؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۹۶، ۹۷ و ۱۰۰.

۸. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۵۵۳/۶؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۹۶.

۹. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱۹۱/۱؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۲۹.

۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱۹۱/۱ و ۱۹۲؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۲۹، ۳۰ و ۳۱.

نیز از روایات اختصاصی بصائر است و کافی حدیث اختصاصی در این باره ندارد. در مجموع، کلینی با ارائه سه باب (حاوی چهارده روایت) و صفار با ارائه یازده باب (حاوی هشتاد حدیث) چنین دانشی را برای ائمه علیهم السلام ثابت می‌کنند. مجموع روایات اختصاصی کافی در این بحث، هفت مورد و مجموع روایات اختصاصی بصائر ۶۲ مورد است. همچنین ده روایت میان دو کتاب به چشم می‌خورند که تحت عنوان باب مشترک نیستند. بنابراین، بین کلینی و صفار در ثبوت کامل دانش شریعت برای ائمه علیهم السلام اختلافی وجود ندارد.

۲- امور ثابت عینی مادی در گذشته

۲-۱) اعمال بندگان

از منظر مکتب اسلام رفتار انسانها توسط فرشتگان الهی ثبت شده و با گذر زمان نابود نمی‌شود. دین اسلام معیار سعادت و شقاوت افراد در سرای آخرت را همین اعمال معرفی می‌کند و علم به آن را برای خداوند متعال ثابت می‌داند و میان پیدا و پنهان در این دانش فرقی نمی‌گذارد. از نگاه مذهب شیعه و برخی از اهل تسنن، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از اعمال امت آگاه می‌شود؛ اما در چگونگی حاصل شدن این دانش و مقدار آن اختلاف است. اهل سنت قائلند که گزارش اعمال به صورت مجمل و کلی بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می‌شود و به ایشان می‌گویند امت اینگونه رفتار کرد. میان شیعیان نیز بر سر علم امام به اعمال بندگان اختلاف وجود دارد؛ برخی این دانش را بالفعل می‌دانند و در مقابل، عده دیگری دانش امام به کلیات اعمال را می‌پذیرند و جزئیات را متوقف بر خواست ایشان دانسته‌اند.^۱

کلینی در کافی عرضه اعمال بر پیامبر صلی الله علیه و آله را پذیرفته و روایات این دانش را در دو باب آورده است؛ مجموع روایات این دو باب، یازده مورد است.^۲ صفار نیز در بصائر ابواب این بحث را - با تفصیل بیشتری - ارائه نموده است که در مجموع شامل ۴۴ حدیث در چهار باب می‌شود.^۳

۱. رک: پایان نامه گستره علم امام در مقایسه روایات اصول کافی و بصائر الدرجات، گفتار امور ثابت عینی مادی در گذشته اعمال بندگان

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲/۱، ۲۱۹ و ۳۹۷.

۳. صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/ ۲۵۸، ۴۲۷، ۴۲۹ و ۴۲۴.

در این میان باز هم دو باب کافی و بصائر از عنوان‌هایی مشابه برخوردارند؛ باب، بی‌نیازی ائمه علیهم‌السلام به شاهد و دلیل در حکم نمودن و قضاوت میان مردم را اثبات می‌کند که به صورت ضمنی بر این دانش ائمه دلالت دارند. تعداد روایات مشترک این دو باب، پنج مورد است که سه مورد از آن مشترک^۱ و دو مورد غیرمشترک است.^۲ تعداد روایات اختصاصی کافی یک مورد و بصائر ۱۳ مورد می‌باشد.

دو باب دیگر کافی و بصائر به‌طور صریح عرضه اعمال بر پیامبر و ائمه علیهم‌السلام را بیان می‌کنند. تعداد روایات مشترک این دو باب سه مورد است^۳ و دو مورد دیگر غیرمشترکند.^۴ همچنین تعداد روایات اختصاصی کافی یک مورد و بصائر سیزده مورد است.

نکته قابل توجه در روایات این باب، اشاره به مصداق «مؤمنون» در آیه ۱۰۵ سوره توبه است که در روایتی مراد از آن ائمه علیهم‌السلام بیان شده است؛ اما حضرت رضا علیه‌السلام در حدیثی، مؤمنون را علی بن ابی طالب علیه‌السلام می‌داند. فیض کاشانی ذیل این حدیث می‌نویسد: «این بیان امام بدان خاطر است که در زمان نزول آیه، تنها مصداق مؤمنون امیرالمؤمنین علیه‌السلام بوده است و اختصاصی در آیه نسبت به علی علیه‌السلام وجود ندارد».^۵ وجه دیگری نیز از طرف علامه مجلسی بیان شده مبنی بر اینکه امام علی علیه‌السلام مصداق اصلی و اتم مؤمنون است.^۶

از مجموع روایات هر دو کتاب این مطلب ثابت می‌شود که ائمه علیهم‌السلام به اعمال بندگان علم داشته و از آن آگاهند. اگرچه صفار در عنوان باب، به عدم فرق میان زندگی و مرگ در این دانش تصریح نموده است، اما روایات کافی نیز بر این مطلب دلالت دارند؛ زیرا در زمان امام صادق علیه‌السلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در قید حیات نبوده‌اند و امام می‌فرمایند که اعمال بر ایشان عرضه می‌شود.

نکته قابل توجه اینکه در کافی عرضه اعمال به صورت روزانه نقل شده، اما در بعضی روایات

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۳۹۷/۱؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۲۵۸ و ۲۵۹.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۳۹۸/۱؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۴۵۱.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۱۹/۱ و ۲۲۰؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۴۲۴، ۴۲۵ و ۴۲۶.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۱۹/۱؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۴۲۸ و ۴۲۹.

۵. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ج ۳، ص ۵۴۵.

۶. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ۶/۳.

بصائر عرضۀ اعمال در روزهای پنجشنبه نیز بیان گردیده است که شائبه تضاد میان این دو دسته از روایات را ایجاد می‌کند.^۱ البته با کمی دقت، این شبهه برطرف شده و تضاد ظاهری میان این روایات برداشته می‌شود؛ زیرا تضادی میان گزارش روزانه اعمال و گزارش هفتگی وجود ندارد و اثبات یکی موجب نفی دیگری نمی‌شود.

۲-۲) علم به کتابهای آسمانی

۲-۲-۱) قرآن

قرآن کریم پیام خداوند به بشر برای زندگی سعادت‌مندانه اوست. این پیام از سوی پروردگار در مدت بیست و سه سال بر پیامبر ﷺ نازل شد و پیامبر ﷺ آن را برای مردم قرائت و تبیین کردند. اگرچه طبق روایات، دانش قرآن شامل مادیات و فرامادیات می‌شود و بر همه دوره‌ها احاطه دارد، اما از آنجا که نزول قرآن در برهه‌ای خاص از زمان تحقق یافته، از آن به «دانش گذشته» تعبیر کردیم. قرآن کریم خود را روشنگر همه حقایق معرفی می‌کند؛ اما آیات خود را به دو دسته محکم و متشابه تقسیم نموده و دانش متشابهات را به خداوند و راسخان در علم اختصاص می‌دهد.^۲ ائمه علیهم‌السلام خود را مصداق راسخان در علم دانسته و بر بهره‌مندی خویش از تمام دانش قرآن کریم تأکید نموده و به اصحاب خویش فرموده‌اند که هر سخنی از ما می‌شنوید پیرسید از کجای قرآن است.^۳

در یک باب از کافی به دانش قرآنی ائمه علیهم‌السلام پرداخته شده است. این باب، شش روایت دارد. اما در بصائر، پنج باب به بیان دانش قرآنی ائمه علیهم‌السلام اختصاص دارد.^۴ در مجموع ۵۷ روایت در این باب‌ها درج شده‌اند. یک باب از این مجموعه با عنوان باب کافی مشابه‌اند.^۵ تعداد روایات مشترک این دو باب سه مورد^۶ و تعداد روایات مشترک دو کتاب که در یکی از این

۱. برای توضیح بیشتر رک: حمادی، عبدالرضا، «گستره علم امام در مقایسه روایات اصول کافی و بصائرالدرجات»، (پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم حدیث)، فصل سوم، گفتار دوم.

۲. آل عمران/۷.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۶۰/۱.

۴. صفار، محمد بن الحسن، بصائرالدرجات / ۴۴، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۱۲ و ۳۰۱.

۵. صفار، محمد بن الحسن، بصائرالدرجات، ص ۱۹۳.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۲۸/۱ و ۲۲۹؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائرالدرجات / ۱۹۳ و ۱۹۴.

دو باب و بابی دیگر از کتاب مقابل درج شده، چهار مورد است.^۱ دو حدیث نیز در بصائر درج گردیده است که در کافی نیست. روایت اول باب کافی چنین است:

جابر گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

«جز دروغگو کسی از مردم ادعا نمی کند تمام قرآن را آنچنان که نازل شده جمع آوری نموده است و قرآن را آنچنان که خداوند نازل فرمود، جز علی بن ابی طالب علیه السلام و ائمه علیهم السلام بعد از او کسی جمع آوری نکرده است.»^۲

ملا صالح مازندرانی، مراد از عبارت «جمع القرآن کله» را جمع مبانی و معانی اول و دوم^۳ و بیشتر از آن می داند.^۴ به نظر می رسد از روایت دوم باب بتوان این معنا را استفاده کرد؛ زیرا امام پس از تعبیر «کله» می فرمایند «ظاهره و باطنه» که این تعبیر، تفسیر «جمع القرآن کله» است.^۵

از مجموع روایات کافی و بصائر روشن می شود که این دانش به صورت کامل برای اهل بیت علیهم السلام ثابت است و علم اهل بیت علیهم السلام به قرآن، مانند دانش رسول خدا صلی الله علیه و آله است و بر تمام ظاهر و باطن کتاب خدا آگاهند. در این باب نیز اختلافی میان دیدگاه کلینی و صفار وجود ندارد.

۲-۲-۲) سایر کتب آسمانی

یکی از سنتهای الهی، نزول کتاب بر انبیا و رسولان خویش بوده است. صحیفه های ابراهیم، تورات، انجیل و زبور در کنار قرآن کریم، مجموعه ای وحیانی را به نمایش می گذارند و بر سیرهای مستمر در نزول وحی دلالت می کنند. ابوذر غفاری در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که تعداد کتابهای آسمانی ۱۰۴ عدد است.^۶

کلینی در کافی، یکی از زوایای دانش ائمه علیهم السلام را علم به کتابهای انبیا بیان کرده و ایشان

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۲۹/۱ و ۶۳۳/۲؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۱۹۳، ۱۹۴، ۲۱۲ و ۲۱۴.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۲۸/۱.

۳. مراد از مبانی اسباب نزول، آیات ناسخ و منسوخ و محکمت و متشابهات است و منظور از معنای اول، معنای برگرفته از ظاهر الفاظ است و معنای دوم بر معانی تاویلی اطلاق می شود.

۴. مازندرانی، محمد صالح، شرح اصول الکافی، ۳۱۲/۵.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۲۸/۱.

۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الخصال، ۵۲۳/۲.

را میراث‌داران علوم انبیا علیهم‌السلام و وارثان کتابهای آسمانی معرفی می‌نماید. وی احادیث این موضوع را در یک باب^۱ شامل دو روایت جای داده است.

در بصائر نیز سه باب شامل ۲۷ حدیث به بیان دانش ائمه علیهم‌السلام نسبت به سایر کتابهای آسمانی پرداخته است^۲ که به لحاظ عنوان در یک باب با کافی مشابَهت دارند. تعداد روایات مشترک این دو باب یک مورد است^۳ و حدیث دیگر کافی در بصائر نیست. دو روایت دیگر بصائر نیز در کافی وجود ندارد. در دو روایت کافی به این نکته اشاره شده است که ائمه علیهم‌السلام این کتابها را به زبان اصلی قرائت می‌کنند و آن را میراث انبیا برای خود می‌دانند. در بصائر نیز سه داستان از قرائت کتابهای پیامبران توسط امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام نقل شده است. مجموع روایات اختصاصی بصائر در این سه باب ۲۰ مورد می‌باشد.

باب دیگر از بصائر به نقل این سخن امیرالمؤمنین علیه‌السلام پرداخته که اگر زمینه حکومت برای آن حضرت مهیا می‌شد، در میان هر قوم با کتاب خودشان حکم می‌نمود. از این باب روایتی به کافی راه نیافته است؛ اما از باب سوم، پنج روایت در سایر ابواب کافی درج شده است؛^۴ این روایات بر وارث بودن ائمه علیهم‌السلام نسبت به انبیا و اینکه کتابهای انبیا به ایشان ارث رسیده است، دلالت دارند.

از بررسی روایات دو کتاب، این مطلب روشن شد که کلینی و صفار معتقدند ائمه علیهم‌السلام به تمام کتابهای آسمانی علم داشته‌اند و آنها را به زبان اصلی قرائت می‌کردند. بنابر این در این بحث نیز اشتراک نظر برقرار است.

۳- امور ثابت عینی مادی در زمان حال

۱-۳) علم به حقایق عالم

گستره دانش ائمه علیهم‌السلام به وقایع گذشته محصور نمی‌شود. از دیدگاه روایات مکتب شیعه، امام

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۲۷/۱.

۲. صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۱۳۲، ۱۳۵ و ۳۴۰.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۲۷/۱؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۳۴۱.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۲۴/۱، ۲۲۵ و ۲۲۷؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۱۳۵،

۱۳۶ و ۱۳۸.

خلیفهٔ پروردگار در عالم است و باید از اتفاقات حوزهٔ مسئولیت خود آگاه باشد؛ لذا در روایات بسیاری امام، شاهد و ناظر اعمال و عالم به اتفاقات در هنگام وقوع معرفی شده است. کلینی در کافی روایات این موضوع را در یک باب جمع آوری نموده است که شش حدیث را شامل می‌شود. از آنجا که روایات این باب بر دانش عام ائمه علیهم‌السلام نیز دلالت دارند و بابتی با عنوانی مشابه از بصائر نیز در آنجا وجود دارد، بحث از این باب را به آنجا موکول می‌کنیم.^۱

۳-۲) شناخت انسانها

باب دیگری که در کافی به بحث از دانش ائمه علیهم‌السلام اختصاص یافته، باب «فِي مَعْرِفَتِهِمْ أَوْلِيَاءَهُمْ وَ التَّقْوِيصِ إِلَيْهِمْ»^۲ است. این باب شامل سه روایت است؛ دو روایت اول بر شناخت اعتقادی افراد توسط ائمه علیهم‌السلام دلالت دارند و روایت سوم، علاوه بر شناخت اعتقاد، بر شناخت شخصیتی افراد نیز دلالت دارد؛ زیرا امام می‌فرماید که اگر صدای شخص را بشنویم، او را می‌شناسیم و می‌دانیم چه کسی است.

اما صفار روایات این دانش را در هفده باب (شامل ۱۲۰ حدیث) جای داده است. این ابواب در سه گروه جای گرفته‌اند:

۱. شناخت خصوصیات جسمی و روحی افراد که دو باب بصائر بر این مطلب دلالت دارند.^۳ در باب اول، ائمه علیهم‌السلام بر این مطلب تاکید می‌کنند که ما با دیدن چهرهٔ افراد ایشان را می‌شناسیم و از اعتقادشان آگاه می‌گردیم. اگرچه بابتی مشابه به این باب در کافی نیز وجود دارد، اما از آنجا که روایات آن باب فقط در بیان تفسیر آیهٔ ۷۵ سورهٔ حجر^۴ - و تطبیق متوسمین بر ائمه علیهم‌السلام - است، به‌طور مستقیم گویای گسترهٔ علم امام نیست؛ لذا از ذکر آن صرف نظر کردیم.^۵
۲. علم به اعتقاد افراد^۶ در شش باب که حاوی ۲۸ روایت است.

۱. به گفتار هفتم با عنوان «علم عام» مراجعه کنید.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۶۰/۱.

۳. صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/ ۲۵۹ و ۳۵۴.

۴. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ﴾.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۱۸/۱.

۶. صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/ ۸۶، ۸۹، ۲۸۸، ۲۸۹، ۳۶۱ و ۳۹۰.

۳. علم به اعمال افراد^۱ در نه باب که ۷۲ روایت را دربرمی گیرد.

باب دیگری که در کافی مشابه عنوان باب بصائر است، به شناخت ائمه علیهم السلام نسبت به اصحاب واقعی از مدعیان دروغین اختصاص یافته است. تعداد روایات کافی در این باب، سه حدیث و تعداد روایات بصائر چهار حدیث است؛ اما هیچ یک از روایات این باب از بصائر در کافی درج نشده و در مقابل سه روایت کافی در ابواب دیگری از بصائر آمده است.^۲ از مجموع ۱۲۰ حدیث این بابها، نوزده حدیث به کافی راه یافته است.

اگرچه از روایات باب مربوط به این موضوع در کافی، شناخت امام نسبت به ابعاد جسمی، روحی و عملی انسان به طور کامل استفاده نمی شود، اما کلینی با درج نوزده روایت در سایر ابواب نشان داده که این دانش را پذیرفته است و اهل بیت علیهم السلام را عالم به خصوصیات جسمی و روحی و آگاه از اعمال می داند و در این موضوع نیز با صفار مخالفتی ندارد.

۳-۳) شناخت تمام زبانها

زبان (به معنای سخن گفتن) از مهمترین کنشهای انسان و پل ارتباط انسانها و انتقال خواسته‌ها و افکارشان به یکدیگر است و به همین دلیل، از رفتارهای تکرارپذیر انسان بوده و از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. از آنجا که ولایت ائمه علیهم السلام به عرب زبانها محصور نبوده و شامل تمام زمانها و مکان‌هاست، ضروری می نماید که امام بتواند با سایر امته‌ها و نژادها ارتباط برقرار کند. صفار روایات این بحث را در دو باب بصائر جای داده است.^۳ مجموع روایات این دو باب ۲۲ حدیث است که دو مورد از آن در کافی نیز آمده‌اند.^۴ در دومین حدیث مشترک، از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده که من بر تمام زبانهای شرق و غرب آگاهم. اگرچه کلینی بابتی به این بحث اختصاص نداده، اما با درج روایات این بحث، اتحاد نظر خویش با صفار را به اثبات رسانده است. همچنین در باب «هر کتابی که خدا نازل کرده، نزد ائمه علیهم السلام موجود است و به هر لغتی که باشد آن را می دانند»^۵ بر این نکته تأکید

۱. همان / ۸۲، ۲۴۲، ۲۵۰، ۳۹۶، ۴۱۹، ۴۳۱، ۴۳۴، ۴۳۵ و ۴۳۷.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۴۳۸/۱؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات / ۸۶، ۸۸ و ۳۸۷.

۳. صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات / ۳۳۳ و ۳۳۷.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۴۶۲/۱ و ۴۶۶؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات / ۳۳۵ و ۳۳۸.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۲۷/۱.

می کند که ائمه علیهم السلام به زبان کتابهای آسمانی آشنا هستند و این نیز خود دلالت دارد که کلینی این مطلب را پذیرفته است.

۴-۳) فهم سخن حیوانات

از جمله دانش های زمان حال، فهم سخن حیوانات است. در قرآن کریم این دانش برای سلیمان نبی علیه السلام نقل و سخن او با همد و فهم کلام مورچه گزارش شده است. صفار در سه باب، این دانش را برای ائمه علیهم السلام اثبات کرده و فهم کلام پرندگان، چهارپایان و مسوخ را به ایشان نسبت داده است.^۱ اگرچه کلینی بابی را به این موضوع اختصاص نداده، اما با درج هشت روایت از مجموع ۴۳ روایت، در این موضوع نیز با صفار هم رأی گردیده است. بنابراین از مجموع روایات دو کتاب کافی و بصائر روشن می شود که ائمه علیهم السلام از خصوصیات جسمی و روحی افراد، اعمال ایشان و از سخن حیوانات در زمان حال آگاهند. ذکر این نکته لازم است که از مجموع این روایات عام بودن چنین دانشی برای تمام زمانها استفاده نمی شود؛ زیرا امام در مقام بیان اصل موضوع است و مقدمات حکمت نسبت به خصوصیات تمام نیست؛ لذا تمسک به اطلاق روایات صحیح نمی باشد.

۴-۲) امور ثابت عینی مادی در آینده

از بحث انگیزترین مباحث علم امام، دانش او نسبت به آینده است. اگرچه بعضی چنین دانشی را از ائمه علیهم السلام نفی کرده و آن را مخالف قرآن می دانند،^۲ اما کلینی و صفار این دانش را برای ائمه علیهم السلام ثابت می دانند و دانش نفی شده در قرآن را علم غیب (دانشی که از دیگری دریافت نشده) میدانند که فقط علم الهی چنین خصوصیتی دارد. این دانش به تناسب عنوان ابواب دو کتاب، در چهار گفتار مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۴-۱) منفعت ها و خسارت ها

زندگی بشر از دو دسته امور پیدا و پنهان تشکیل شده است و انسانها همواره در پی کشف مسایل پنهان برای جلب منفعت بیشتر و دفع مضرات از خود بوده اند. روایاتی از اهل بیت

۱. صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/ ۳۴۱، ۳۴۷ و ۳۵۳.

۲. رک: حمادی، عبدالرضا، «گستره علم امام در مقایسه روایات اصول کافی و بصائر الدرجات»، (پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم حدیث)، فصل دوم، گفتار امور ثابت عینی مادی در آینده.

وارد شده که ایشان از این مسایل آگاه بوده و می‌توانند از آن خبر دهند. نمونه‌های فراوانی نیز از اصحاب ایشان نقل شده که امامان از آینده ایشان خبر داده‌اند؛ اخبار شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اباعبدالله (علیه السلام) توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)،^۱ خبر پارس کردن سگهای ریزه بر عایشه،^۲ اطلاع از شهادت عمار توسط گروه سرکش،^۳ خبر از به صلیب کشیده شدن میثم تمار و جویریّه، قطع شدن دست و پای رشید هجری و کشته شدن کمیل بن زیاد توسط حجاج بن یوسف، نمونه‌هایی از این اخبار هستند.^۴

کلینی در کافی روایات این موضوع را در یک باب^۵ جای داده است. تعداد روایات این باب دو حدیث است؛ اما صفار دو باب با هشت حدیث را به این بحث اختصاص داده است.^۶ عنوان باب اول بصائر مشابه عنوان باب کافی است و تعداد روایت مشترک این دو باب یک مورد است.^۷ روایت دیگر کافی در باب دیگری از بصائر آمده است؛^۸ لذا کافی در این باب، روایت اختصاصی ندارد. همچنین دو روایت بصائر در کافی یافت نشد. از مجموع این گروه از روایات روشن می‌شود در این موضوع نیز کلینی و صفار اشتراک نظر دارند و ائمه (علیهم السلام) را عالم به حوادث آینده می‌دانند.

۲-۴) زمان رحلت

بعد دیگر علم ائمه (علیهم السلام) درباره حوادث آینده، علم امام به زمان ارتحال خویش است. در دو کتاب کافی و بصائر یک باب به این بحث اختصاص یافته است.^۹ تعداد روایات این باب در کافی هشت حدیث و در بصائر چهارده حدیث است و در چهار مورد مشترکند.^{۱۰} دو روایت

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۳۵۸/۹۳.

۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الجمل/۳۱۸.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۱۲/۳۳.

۴. حلی، حسن بن مطهر، کشف‌الیقین/۷۷.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۶۴/۱.

۶. صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۲۶۰ و ۴۲۲.

۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۶۴/۱؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۲۶۰.

۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۶۴/۱؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۴۲۲.

۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۵۸/۱؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۴۸۰.

۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۵۸/۱، ۲۵۹ و ۲۶۰؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۴۸۲، ۴۸۳ و ۴۸۴.

دیگر باب بصائر در سایر ابواب کافی آمده‌اند.^۱ چهار روایت در کافی و هشت روایت در بصائر از موارد اختصاصی هر کتاب هستند. با بررسی روایات این دو باب روشن می‌شود کلینی و صفار این دانش را نیز برای اهل بیت علیهم‌السلام پذیرفته‌اند و در علم امام به زمان رحلت خویش اختلافی ندارند.

۳- ۴) علم به وصی و امام بعد از خود

از دیگر شاخه‌های دانش ائمه علیهم‌السلام نسبت به حوادث آینده، علم هر امام نسبت به امام و وصی بعدی است. روایات این بحث در یک باب از کافی قرار گرفته‌اند^۲ که تعدادشان هفت حدیث است. در بصائر دو باب برای این موضوع سامان یافته است؛ در یک باب روایات مربوط به شناخت امام نسبت به امام پس از خود و در باب دیگر احادیث شناخت وصی امام آمده‌اند.^۳ مجموع روایات این دو باب یازده حدیث است.

باب اول در بصائر متناظر عنوان باب کافی است و تعداد روایات مشترک این دو باب دو حدیث می‌باشد.^۴ در باب دوم بصائر روایتی درج شده که با روایت هفتم باب کافی مشترک است.^۵ در سه حدیث نیز اشتراک در غیر باب برقرار است.^۶ همچنین دو روایت باب اول بصائر در ابواب دیگر کافی درج شده‌اند. بنابراین، تعداد روایات مشترک دو کتاب که بر این دانش دلالت دارند هشت حدیث و تعداد روایات اختصاصی کافی یک حدیث است. این روایات از اتحاد نظر کلینی و صفار نسبت به این دانش ائمه علیهم‌السلام حکایت می‌کنند.

۴- ۴) اهل بهشت و دوزخ

از جمله مسائلی که تحقق خواهد یافت، ورود افراد به بهشت و دوزخ است. در بصائر به صورت ویژه‌ای به این بحث پرداخته شده و آگاهی ائمه علیهم‌السلام نسبت به اهل بهشت و دوزخ در زمره گستره دانش ائمه علیهم‌السلام دانسته شده است. صفار دو باب از کتاب خویش را به این

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۴۶۸/۱ و ۴۹۱؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۴۸۳ و ۴۸۴.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۷۶/۱.

۳. صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/ ۴۷۳ و ۴۷۴.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۷۷/۱؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۴۷۴.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۷۷/۱؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۴۷۳.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۷۶/۱ و ۲۷۷؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۴۷۵ و ۴۷۶.

بحث اختصاص داده و در مجموع ۲۵ حدیث متناسب با این موضوع را آورده است؛^۱ از این تعداد، دو مورد به کافی راه یافته و ۲۳ مورد دیگر توسط کلینی نقل نشده است. اگرچه این دو روایت، علم پیامبر ﷺ نسبت به اهل بهشت و دوزخ را اثبات می‌کند، اما با ضمیمه این مطلب که ائمه علیهم‌السلام از تمام دانش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بهره‌مندند، از دیدگاه کلینی نیز این دانش برای ائمه علیهم‌السلام ثابت می‌شود و همین مقدار در همراهی کلینی با صفار - در این موضوع - کافی است. اشاره به این نکته لازم است که صفار در چگونگی دستیابی رسول خدا به این دانش، روایات به معراج رفتن آن حضرت را همراه با جزئیات نقل می‌کند.

۵- امور ثابت عینی غیر مادی

حقایق عالم را میتوان به دو دسته مادی و غیرمادی تقسیم کرد. مادیات، محصور به قید زمان (گذشته، حال و آینده) هستند؛ اما غیرمادیات چنین حالتی ندارند و از نوعی ثبات در مقایسه با امور مادی برخوردارند. در این گفتار به بررسی اسم اعظم، علوم انبیا علیهم‌السلام و فرشتگان و انتساب علم غیب به اهل بیت علیهم‌السلام می‌پردازیم. اگرچه برخی از علوم انبیا علیهم‌السلام و فرشتگان نسبت به امور مادی است، اما از آنجا که این دانش شامل احوال خود ملائکه و عوالم فرامادی است، این بحث را در این گفتار مطرح نمودیم. همچنین دانش اسم اعظم و علم غیب نیز علم به مادیات محسوب نمی‌شود؛ لذا در این گفتار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۵) اسم اعظم

در اینکه حقیقت اسم اعظم چیست و چگونه صاحب آن قادر به تصرف در عالم می‌شود اختلاف است. این اختلاف ناشی از روشن نبودن این بحث در روایات است و هرکس با گمانه‌زنی و حدس به آن می‌پردازد. اسم اعظم، از نامهای پروردگار است که انسان برای برآورده شدن حاجتش، با آن اسم، خدا را می‌خواند و هرگاه خدا با اسم اعظم خوانده شود، اراده خداوند به آن درخواست تعلق می‌گیرد و کمتر از آنی محقق می‌شود. نمونه‌ای از این تصرفات، انتقال تخت ملکه سبا به دربار سلیمان نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.^۲

۱. صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات / ۱۹۰.

۲. نمل / ۴۰.

ابواب مربوط به دانش ائمه علیهم‌السلام به اسم اعظم در کافی یک باب و در بصائر سه باب (شامل ۲۹ روایت) است^۱ که در یک باب با کافی متناظرند. این دو باب در دو روایت از مجموع نه روایت مشترکند.^۲ تعداد روایات کافی در این بحث سه حدیث می‌باشد که هر سه مورد آن در بصائر موجود است. یک روایت دیگر کافی - در ادامه این باب - با عنوان «تادر من الباب» درج شده است.^۳ هفت روایت دیگر بصائر در کافی یافت نشد. از ۲۱ روایت باب دوم بصائر سه مورد در کافی درج گردیده است؛^۴ اما از چهار روایت باب سوم بصائر هیچ روایتی به کافی راه نیافته است. بنابراین، مجموع روایات مشترک در این بحث شش مورد و مجموع روایات اختصاصی بصائر ۲۸ مورد است.

کلینی و صفار معتقدند ائمه علیهم‌السلام به ۷۲ حرف از مجموع ۷۳ حرف اسم اعظم آگاهند و این اسم‌ها به ایشان قدرتی خارق‌العاده داده است؛ به این معنا که هرگاه خدا را با این اسامی بخوانند خداوند دعای ایشان را مستجاب می‌کند. در این موضوع نیز کلینی، صفار را همراهی کرده و نظریه مکتب قم را پذیرفته است.

۲-۵) علوم انبیا و فرشتگان

یکی دیگر از جنبه‌های علوم ائمه علیهم‌السلام، دانش فرشتگان و رسولان است. نکته قابل توجه در روایات این موضوع این است که ائمه علیهم‌السلام این دانش را اعم از وراثتی و اهدایی پروردگار می‌دانند. تعداد روایات این بحث در کافی چهار حدیث است که در یک باب آمده‌اند.^۵ در بصائر نیز یک باب به این بحث اختصاص یافته که در بردارنده هجده حدیث است.^۶ تعداد روایات مشترک این دو باب، سه حدیث است^۷ و در دو حدیث دیگر در غیر باب مشترکند؛^۸ اما دوازده حدیث در بصائر درج گردیده که در کافی موجود نیست. در هر حال، عنوان باب

۱. صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/ ۲۰۸، ۲۱۲ و ۲۱۷.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۳۰/۱؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/ ۲۰۸.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۳۰/۱؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/ ۲۱۱.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۲۹/۱ و ۲۵۷؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/ ۲۱۲، ۲۱۳ و ۲۱۴.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۵۵/۱.

۶. صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/ ۱۰۹.

۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۵۵/۱ و ۲۵۶؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/ ۱۰۹، ۱۱۰ و ۱۱۱.

۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱۴۸/۱ و ۲۵۵؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/ ۱۰۹ و ۳۹۴.

در دو کتاب، گویای اشتراک نظر کلینی و صفار در پذیرش این دانش نسبت به ائمه علیهم السلام است.

۳-۵) علم غیب

از جمله مباحث مهم در گستره دانش امام، بحث علم غیب است. به نظر می‌رسد میان بزرگان، اختلاف مفهومی در این واژه وجود دارد؛ نفی کنندگان علم غیب، آن را به معنای دانشی که از دیگری اخذ نگردیده می‌دانند که کلینی و صفار در این گروه جای دارند. در مقابل، قائلان علم غیب آن را دانستن امور پنهان از نظر معنا می‌کنند. بنابراین، بسیاری از نزاع‌های علم غیب ائمه علیهم السلام بی مورد است.

در کافی بابی^۱ حاوی چهار حدیث در این زمینه، درج شده است که در ابواب بصائر عنوانی مشابه آن یافت نشد. البته تمام احادیث این باب در بصائر آمده، اما صفار بابی به آن اختصاص نداده است.^۲ به نظر می‌رسد دلیل این امر، اثباتی بودن ابواب بصائر است؛ یعنی صفار در پی اثبات علوم ائمه علیهم السلام است؛ نه نفی دانش از ایشان؛ حال اینکه این چهار روایت در پی نفی دانش غیب از ائمه علیهم السلام هستند؛ لذا صفار آنها را در لابه‌لای سایر روایات درج کرده است. البته نقل این روایات، خود دلیل پذیرش این نظریه از طرف صفار است.

۶- امور غیر ثابت

در یک تقسیم‌بندی دیگر، میتوان حقایق عالم را به دو دسته ثابت و غیر ثابت تقسیم نمود. حقایق ثابت، تحقق یافته و موجودند؛ در حالیکه حقایق غیر ثابت هنوز تحقق نیافته و از مسائلی هستند که در قضا و قدر الهی جای دارند و به دو گروه حتمی و غیر حتمی تقسیم می‌شوند. امور حتمی اموری هستند که خداوند وعده تحقق آنها را داده و تخلف ناپذیرند؛ اما امور غیر حتمی ممکن است تغییر پیدا کنند و برای خداوند نسبت به آن «بدا» حاصل شود. ائمه علیهم السلام به این گروه نیز علم داشته‌اند؛ اما دانشی متغیر و بدا پذیر که با تحقق بدا، از آن نیز آگاه می‌شوند.

کلینی دو باب کافی را به این بحث اختصاص داده است^۳ و صفار روایات این موضوع را در

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۵۶/۱.

۲. رک: صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات / ۱۱۳، ۲۱۳، ۳۱۵ و ۳۷۸.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۵۳/۱ و ۲۵۴.

چهار باب درج نموده است.^۱ در این بحث، کافی هفت و بصائر ۳۴ روایت آورده‌اند. در بصائر دو باب مشابه به بابهای کافی یافت شد. تعداد روایات مشترک دو باب اول، سه مورد^۲ و تعداد روایات اختصاصی بصائر چهار مورد است. مشترکات دو باب دیگر، دو مورد در باب^۳ و دو مورد در غیر باب است^۴ و در مجموع میان دو کتاب ده روایت مشترک وجود دارند. کافی روایت اختصاصی ندارد؛ اما مجموع روایات اختصاصی بصائر ۲۳ مورد است. این روایات، قابلیت افزایش دانش ائمه^{علیهم‌السلام} را به اثبات می‌رسانند و بر این نکته تأکید می‌کنند که دانش ائمه^{علیهم‌السلام} در زمانهای مختلف و به‌طور خاص در شبهای جمعه افزایش چشمگیری دارد. از دیگر ابواب کافی درباره تکامل پذیری دانش ائمه^{علیهم‌السلام}، بابی است که روایات تقسیم‌کننده دانش ایشان را در بردارد. در بصائر نیز روایات این موضوع در یک باب^۵ آمده‌اند. تعداد روایات این باب سه حدیث است که دو حدیث از آن متحد است. تعداد روایات مشترک در باب، دو مورد است^۶ و یک حدیث از کافی در بابی دیگر از بصائر درج شده است.^۷ بنابراین، هیچ‌کدام از دو کتاب روایت مختص به خود ندارند و در تمام احادیث این موضوع مشترکند؛ در نتیجه اتحاد کامل دیدگاه کلینی و صفار در این موضوع نیز روشن می‌شود.

۷- علم عام

مراد از علم عام، دانش امام به تمام حقایق عالم و افعال و مقدرات الهی است. در کافی سه باب و در بصائر چهار باب بر دانش عام اهل بیت^{علیهم‌السلام} دلالت دارند که سه باب از دو کتاب با یکدیگر مشابهت دارند. عنوان این بابها در سه گروه قرار می‌گیرند:

۱. ائمه^{علیهم‌السلام} خزانه‌داران دانش پروردگارانند؛^۸

۱. صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/ ۱۳۰، ۳۹۲، ۳۹۵ و ۴۶۴.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۵۳/۱ و ۲۵۴؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/ ۱۳۰ و ۱۳۱.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۵۴/۱؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/ ۳۹۵.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۵۵/۱؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/ ۳۹۲.

۵. صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/ ۳۱۸.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۶۴/۱؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات.

۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۶۴/۱؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/ ۳۱۶.

۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱۹۲/۱؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/ ۱۰۳.

۲. ائمه علیهم السلام هر گاه بخواهند دانش می یابند؛^۱

۳. دانش آنچه بوده و هست در اختیار ائمه علیهم السلام است.^۲

مجموع روایات بصائر ۳۸ و کافی پانزده حدیث است. تعداد مشترکات دو باب اول شش مورد در باب ۳ و یک مورد در سایر ابواب است^۳ و بصائر نه حدیث اختصاصی دارد. در دومین باب از کافی و بصائر، در سه حدیث اشتراک وجود دارد^۴ و در یک حدیث در سایر ابواب مشترکند.^۵ تعداد روایات اختصاصی بصائر یک مورد است. در سومین باب از دو کتاب در یک روایت باب، اشتراک وجود دارد^۶ و در پنج روایت در سایر ابواب مشترکند.^۷ تعداد احادیث اختصاصی بصائر چهار مورد است. اگرچه هیچ روایتی از باب چهارم بصائر^۸ به کافی راه نیافته است، اما روایات این باب مطلب بیشتری بر مباحث این موضوع نمی افزایند و موجب کاستی در روایات عام دانش ائمه علیهم السلام نیز نمی شوند. بنابراین، کلینی و صفار در این بحث نیز اتحاد نظر دارند.

۸ - نتیجه پژوهش

در مجموع از بررسی روایات گستره علم امام در دو کتاب کافی و بصائر الدرجات روشن می شود که میان کلینی و صفار در گستره دانش ائمه علیهم السلام اختلافی نیست و هر دو، دایره دانش ائمه علیهم السلام را حقایق تحقق یافته و مقدرات آینده می دانند و البته دانش ایشان نسبت به آینده را بدپذیر دانسته و اطلاق علم غیب بر آن را صحیح نمی شمرند. علم کامل به احکام شرعی، اطلاع از وقایع گذشته، آگاهی به امور در حال وقوع و علم به مقدرات آینده،

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۵۸/۱؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۳۱۵.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۶۰/۱؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۱۲۷.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱۹۲/۱ و ۱۹۳؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۱۰۳، ۱۰۴ و ۱۰۵.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۸/۲؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۱۰۶.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۵۸/۱؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۳۱۵.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۵۷/۱؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۳۱۵.

۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۶۱/۱؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۱۲۸.

۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۶۰/۱، ۲۶۱، ۲۶۲؛ صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۱۲۳، ۱۲۴ و ۱۲۹.

۹. صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات/۱۰۶.

گستره‌های عظیم از دانش را برای اهل بیت علیهم‌السلام ترسیم می‌کند که دربرگیرنده تمام خلقت است. البته ثابت بودن این گستره به معنای علم فعلی نسبت به آن نیست؛ بلکه از منظر روایات ارائه شده در این دو کتاب، ائمه علیهم‌السلام هنگام نیاز و ضرورت از این دانش استفاده می‌کنند تا در اعمال ولایت، عالمانه حرکت نمایند.^۱

مجموع روایات بررسی شده در رابطه با گستره علم امام در کتاب بصائر الدرجات ۴۲۳ حدیث است. از کتاب کافی نیز ۸۵ حدیث - در ابواب اختصاص یافته به این بحث - مورد بررسی قرار گرفت که هفتاد مورد آن - همانطور که ذکر شد - در بصائر نیز درج گردیده است. پنج مورد از این احادیث را کلیبی به واسطه اساتید خود از صفار نقل می‌کند. با بررسی اسناد سایر روایات معلوم می‌شود اینکه کلیبی از صفار کم نقل می‌کند، به جهت بی‌اعتمادی به او یا عدم پذیرش روایات وی نیست؛ بلکه کلیبی همان مضامین را با سندهایی کوتاهتر و بدون نیاز به اخذ از صفار، از سایر مشایخ هم‌دوره او دریافت کرده است؛ به عبارت دیگر، نقل از صفار باعث طولانی شدن اسناد می‌شد.

این بررسی مشخص می‌کند که کلیبی نه تنها از گفتمان قم دست برداشته، بلکه با ارائه نمونه‌هایی از روایات این بحث، تفکر به ارث رسیده از کوفه به قم را به ری^۲ و بغداد منتقل می‌کند.^۳

تعداد روایات مشترک در ابوابی که عنوان مشابه در دو کتاب دارند ۴۳ مورد و تعداد روایات

۱. حمادی، عبدالرضا، «گستره علم امام در مقایسه روایات اصول کافی و بصائرالدرجات»، (پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم حدیث)، فصل دوم، گفتار دوم.

۲. مرحوم آیت الله بروجردی معتقد است کافی قبل از عرضه در بغداد، در ری و قم عرضه شده است (ر.ک: بروجردی، سید حسین، تجرید الأساتید، ۹/۱).

۳. اندرو نیومن در کتاب The formative period of twelve Shiism معتقد است که کلیبی برای ارائه تفکر حوزه حدیثی قم در بغداد، با پراکنده کردن احادیثی که بر جایگاه بالای ائمه علیهم‌السلام دلالت دارند از بازخورد حوزه عقل‌گرای بغداد با این دسته از احادیث جلوگیری نمود. این تفکر با این پیش فرض به وجود آمده که کلیبی الکافی را در بغداد تألیف و منتشر نموده است. وی می‌نویسد:

با وجود این، کلیبی در نهایت با کاهش تعداد احادیث مربوط به ابعاد خاص علم و قدرت ائمه علیهم‌السلام و با ذکر پراکنده آنها در جلد‌ها و ابواب گوناگون و نامتناسب - که موجب تقلیل تأثیر همه جانبه آنها می‌شد - یا با حذف آنها - به طور کلی - آن دسته از احادیث بصائر را که بر ابعاد شگفت‌انگیزتر تواناییها و علم ائمه علیهم‌السلام تأکید داشت، عموماً کمرنگ کرده است (ر.ک: نیومن، اندرو. جی، دوره شکل‌گیری تشیع دوازده امامی / ۲۷۶، ۳۱۹، ۳۲۳ و ۳۴۷).

مشترکی که در باب اشتراک ندارند در مجموع دو کتاب ۹۷ مورد است.^۱ درباره حجم بالای روایات صفار باید بگوییم که وی به نقل یک حدیث با سندهای مختلف و طریقه‌ای متفاوت پرداخته است. شیخ بهایی در کتاب *مشرق‌الشمسین* یکی از راه‌های وثوق به اخبار را تکرار اسناد روایت در یک اصل می‌داند.^۲ این مطلب نشان می‌دهد صفار در پی ایجاد وثوق نسبت به محتوای این روایات بوده است و به همین دلیل روایات تکراری در بسیاریند.

همچنین از مقایسه این دو کتاب روشن می‌شود که کلینی به نقل روایات مصداقی و احادیث ناقل جزئیات کمتر پرداخته است؛ در حالیکه صفار اینگونه روایات را نیز نقل می‌کند و شاید همین امر موجب غریب‌نمایی روایات این کتاب گردیده است.

عناوین ابواب در هر دو کتاب برگرفته از روایات است؛ با این تفاوت که کلینی عنوان‌های خود را عام‌تر از صفار می‌نویسد تا بتواند روایات مشابه را ذیل یک باب جمع کند و از حجم کتاب بکاهد؛ زیرا وی در پی ارائه مجموعه‌ای از اعتقادات و احکام عملی و اخلاقی برای ارائه به جامعه عمومی شیعه - در جهت هدایت ایشان از جهل به سوی علم - بوده است و به همین دلیل از زیاد شدن حجم کتاب پرهیز کرده است.^۳

۱. توجه به این نکته لازم است که در *الکافی* تعدادی از این روایات در ابوابی که از گستره علم ائمه علیهم‌السلام سخن می‌گویند ذکر نشده‌اند؛ لذا آمار مشترکات، بیش از آمار روایات بررسی شده در کافی است.

۲. بهایی، محمد بن الحسین، *مشرق‌الشمسین* / ۲۶

۳. کلینی در مقدمه کتاب چنین می‌نویسد:

و خداوند تألیف آنچه خواسته بودی را بر من آسان ساخت و امید دارم آنگونه که خواسته بودی باشد. پس اگر در جایی از آن کوتاهی یافتی، نیت ما در اهدای خیرخواهی کم نبوده؛ [چراکه] خیرخواهی برای برادران و هم‌کیشان واجب است؛ علاوه بر اینکه امید داریم در [ثواب] هر آنچه از این کتاب اخذ می‌شود و در هر عمل بر محتوای آن در روزگار خویش تا انتهای دنیا شریک باشیم؛ چراکه خدا واحد است و محمد پیامبر خاتم، واحد است و مکتب یکی است و حلال محمد حلال و حرام او تا روز قیامت حرام است. کتاب الحجة را به مقدار کمی گسترده‌یم و به مقدار استحقاقش تمام نکردیم؛ چراکه دوست نداشتیم از بهره آن [در این کتاب] بی‌نصیب بمانیم و امیدواریم که خداوند نیت ما را آسان سازد و اگر اجل مهلت دهد کتابی تألیف کنیم که گسترده‌تر و کامل‌تر از این باشد که حقیقت را ادا کند (کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ۹/۱).

- قرآن کریم.
- بروجردی، سید حسین، تجرید الأسانید، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ق.
- بهایی، محمد بن الحسین، مشرق الشمسین، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۳۷۲ش.
- حمادی، عبدالرضا، «گستره علم امام در مقایسه روایات اصول کافی و بصائر الدرجات»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم حدیث.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الخصال، قم، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ق.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الجمل، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، قم، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
- علامه حلی، حسن بن مطهر، کشف البقین فی فضائل امیر المومنین (علیه السلام)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمومنین، ۱۴۰۶ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ش.
- مازندرانی، محمد صالح، شرح اصول الکافی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
- نیومن، اندرو جی، دوره شکل گیری تشیع دوازده امامی، ترجمه و نقد مؤسسه شیعه شناسی، قم، شیعه شناسی، ۱۳۸۶ش.

The Extent of Imam's Knowledge according to Kolaini and Saffar

Abdurreza Hammadi

Abstract

Among the discussions on Imamate is that of Imam's knowledge and its knowledge. This has been a constant source of discussion throughout the history among Shiite scholars, with numerous books having been composed in this respect, among them narrative literature on the Minor Occultation in the two books *Basā'ir al-Darajāt* by Saffār and *Al-Hujjah* in Kalini's *Al-Kāfi* collection. The examination of the views of its authors has an important role in the intellectual study of Qom's hadith school while clarifying the Companions' impression of narrations on this topic. The extent of Imam's knowledge is a controversial discussion on Imamate in the Muslim nation (*ummah*) and the followers of Shiism. Saffār and Kalini, inheritors of Qom's hadith school, have collected narrations on this topic to introduce Imam's knowledge in the realm of Creation and preordinations. Knowledge of facts of the past, events of the present and preordinations of the future constitutes a large collection of truths that are compiled in Mohammad's Household's knowledge collection.

The present research rejects the view of some people on the difference between the two books, *Al-Kāfi* and *Basā'ir al-Darajāt*, while emphasizing that not only kolaini did not give up the discourse of Qom's hadith school, but he also provided them systematically in a new form. An attempt has been made in the present research to provide a selection of narrations relating to this discussion based on the objects of knowledge. This selection was made of the large number of tradition on knowledge and provides a single criterion for comparing the chapters and narrations of the two books.

Keywords: Extent of Imam's knowledge, Imam's knowledge, Saffār's view in *Basā'ir al-Darajāt*, Kolaini's view in *Al-Kāfi*, comparison of Kolaini's and Saffār's views on the extent of Imam's knowledge.